

Investigating the effect of building power in the family on the political socialization of working women in the offices of Andimeshk city

Eshagh Arjmand Siapoosh¹

Department of Psychology, Andimeshk Branch, Andimeshk Islamic Azad University, Iran (Corresponding Author)

Darioush Rezapour²

Member of the academic staff of the Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abolghasem Hyderabadadi³

Assistant Professor, Department of Sociology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran

Abstract: Political socialization plays an important role in the survival of a generation and transmits the political culture of society to newer generations. The purpose of this study is to analyze the effects of power building on the family and political socialization. The research method is survey and descriptive correlation. The statistical population is all women working in Andimeshk city offices. According to Cochran's formula, the sample size was 284 statistical samples. In the data collection tool, a questionnaire was developed. After collecting the data, the data were analyzed based on descriptive and inferential statistics using SPSS software. Descriptive findings show that the average power building in the family was 1.92 and the average political sociability among individuals was high (2.08). The level of political socialization was between 25% low, 41.2% medium and 33.8% high. Pearson correlation coefficient between the rate of power building in the family and political sociability is equal to 0.252. The results showed that there is a positive, direct and significant correlation between power building in the family and the level of political sociability of married women working in Andimeshk. The more power-building in the family, the greater the sociability of politics. The variable of power building in the family and its dimensions explain and predict 11.8% of the variance and changes in political socialization. The values of regression coefficients show that the dimension of all-round symmetric construction has a greater effect on political socialization.

Keywords: Political socialization, power structure, political culture, Andimeshk.

¹ Email: e.arjmand@yahoo.com (Corresponding Author)

² Email: d.rezapour@pnu.ac.ir

³ Email: heidarabadi@baboliau.ac.ir

بررسی تأثیر ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل در ادارات شهر اندیمشک

اسحق ارجمندسیاه پوش^{۱*}، داریوش رضاپور^۲، ابوالقاسم حیدرآبادی^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

چکیده

جامعه‌پذیری سیاسی نقش مهمی در استمرار حیات یک نسل دارد و فرهنگ سیاسی جامعه را به نسل‌های جدیدتر انتقال می‌دهد. هدف این تحقیق، بررسی تأثیر ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان می‌باشد. روش تحقیق پیمایشی و از نوع توصیفی همبستگی می‌باشد. جامعه آماری کلیه زنان شاغل در ادارات شهر اندیمشک می‌باشد که با توجه به فرمول کوکران حجم نمونه برابر با ۲۸۴ نفر نمونه تعیین شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده که محقق ساخته است. پس از گردآوری داده‌ها، براساس آمارهای توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم افزار spss، داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین ساخت قدرت در خانواده ۱/۹۲ و میانگین جامعه‌پذیری سیاسی در بین افراد بالا (۲/۰۸) بوده است. میزان جامعه‌پذیری سیاسی ۲۵ درصد در حد کم، ۴۱/۲ درصد متوسط و ۳۳/۸ درصد در حد زیاد بوده است. ضریب همبستگی پیرسون بین میزان ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی برابر با ۰/۲۵۲ است. نتایج نشان داد که بین ساخت قدرت در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل در اندیمشک همبستگی مثبت، مستقیم و معناداری وجود دارد. هر چه ساخت قدرت در خانواده بیشتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس هر چه ساخت قدرت در خانواده کمتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی کاهش می‌یابد. متغیر ساخت قدرت در خانواده و ابعاد آن، ۱۱/۸ درصد از واریانس و تغییرات جامعه‌پذیری سیاسی را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری سیاسی، ساختار قدرت، فرهنگ سیاسی، اندیمشک.

مقدمه

موضوع مورد مطالعه در این مقاله، بررسی و تحلیل اثرات ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری^۴ یا اجتماعی شدن از نظر لغوی به معنای انطباق و آشناسازی با جامعه است. تعاریف متعددی از این واژه صورت گرفته که نشان دهنده

^۱ گروه روان‌شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی اندیمشک، ایران (نویسنده مسئول).

(E mail: e.arjmand@yahoo.com)

^۲ عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

(E mail: d.rezapour@pnu.ac.ir)

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

(E mail: heidarabadi@baboliu.ac.ir)

^۴ Socialization

اهمیت و جایگاه والای مفهوم جامعه‌پذیری در بین جامعه‌شناسان و اندیشمندان می‌باشد. کوئن^۱، اجتماعی شدن را فرآیندی می‌داند که به انسان، راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشد. در آغاز زندگی، کودک از دیگران فرا می‌گیرد که چه رفتارهایی از او انتظار می‌رود و او دارای چه نوع شخصیتی است (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۰۳). جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن به معنای هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است و زیرشاخه آن، جامعه‌پذیری سیاسی، انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسلی دیگر و یا شکل‌گیری ایستارها و هنجارهای سیاسی فرد تعریف شده است. که توسط کارگزاران اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود. کارگزاران تربیت جامعه‌پذیری در کل و خاصه جامعه‌پذیری سیاسی، عبارتند از، خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها و ... که در این پژوهش، محقق بیشتر به دنبال نقش ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان می‌باشد.

با استناد یافته‌های تحقیقی و شمارش جمعیت توسط جمعیت‌شناسان که حکایت علمی و قاطع از این دارد که در کل جمعیت جهان و به تبعه آن در کشور ایران، تقریباً "نزدیک به نصف کل جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. ولی متأسفانه در کشور ما در عرصه‌های مختلف سیاسی حضور زنان نسبت به میانگین جهانی آن کمتر است. این مسأله کشورمان را در ردیف ضعیف‌ترین کشورها به لحاظ تبعیض جنسیتی در حوزه مدیریت‌های سیاسی قرار داده است. امروزه زنان به رغم تلاش‌های چهل و چند ساله و افزایش توانمندی‌ها در حوزه‌های مختلف تخصصی و علمی، سهم بسیار اندکی از نظر کمی و کیفی از سطوح مدیریت‌های مختلف و خاصه مدیریت‌های سیاسی خرد و کلان کشور را در اختیار دارند. این قشر توانمند بالقوه و بالفعل عملاً^۲ از بکارگیری به بسیاری از سطوح سیاسی محروم شده‌اند. نهادهای کلان قدرت از جمله شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و وزیران، استانداران و ... در انحصار مردان می‌باشد. بخشی از ساختار قدرت در مقابل ورود زنان حتی به سطوح خردتر عرصه سیاست ورزی هم از خود مقاومت نشان می‌دهد. به طور مثال، زنان تنها ۵٫۹ درصد از کرسی‌های مجلس را به خودشان اختصاص داده‌اند. مسئله‌ای که در این پژوهش طبق یافته‌های تحقیقی و اکتشافی خیلی بارز و آشکار است، وجود تبعیض جنسیتی در عرصه‌های مختلف سیاسی در کشورمان می‌باشد که بسیار گسترده ارزیابی می‌شود. که متأسفانه این جایگاه با موقعیت و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل کنونی زنان در جامعه ما سنخیتی ندارد. زنان امروز کشور ما به خاطر استفاده بهینه از آموزش عالی، افزایش آگاهی، مهارت و تخصص به درجه‌ای از توانمندی‌های گسترده در حوزه‌های فردی و اجتماعی رسیده‌اند که متناسب با توانمندی‌هایشان وارد شدن به عرصه کشمیری سیاسی را یکی از مطالبات اساسی خودشان می‌دانند. خانواده یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیرقابل انکار است و خانواده نیز از این تأثیر مستثنی نبوده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، بالأخص کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است. تحقیقات تجربی بسیاری درباره‌ی توزیع قدرت و پی‌آمدهای آن در خانواده انجام شده است. خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی، تنهایی، خوشبختی و زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت^۳ در خانواده میان زن و والدین و نیز میان زن و شوهر، با کم و کیف خوشبختی زوج‌ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (سابینی^۳، ۱۹۹۵).

باتوجه به اندوخته‌های علمی خویش در حوزه رشته تخصصی و دانشگاهی خودم می‌توانم اذعان کنم که نهاد خانواده و خاصه ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری کلی و بطور خاص بر جامعه‌پذیری سیاسی تأثیرگذار است. از آنجائیکه هدف اصلی این مقاله این است که با تمرکز بر سنجش ساخت قدرت در خانواده و نیز بررسی میزان تأثیرگذاری این ساخت قدرت در خانواده بر

^۱ Kohen

^۲ Division Of Power

^۳ Sabini

جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل در ادارات شهر اندیمشک می‌باشد. بنابراین، این پژوهش به دنبال رسیدن به پاسخ این سئوالات اساسی است که ساخت قدرت در خانواده‌های زنان شاغل در شهر اندیمشک چگونه است؟ آیا این ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان شهر اندیمشک تأثیرگذار بوده است؟

پیشینه تحقیق

تحقیقات مختلف نشان دهنده ارتباط بین مولفه‌های ساختار قدرت در خانواده با جامعه‌پذیری می‌باشد. در این مقاله ارتباط انواع ساختار در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی در سه بعد شناختی، حسی و مهارتی بررسی شد. ساعی‌فر و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تعارض در ارزش‌های بنیادی و شیوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی کارگزاران رسانه‌های جمعی ایران پرداختند. نتایج نشان داد که اصحاب رسانه در سه جناح اصولگرا و اعتدال و اصلاح‌طلب در یک برآیند شیوه‌ها و ابزارهای یکسانی در انتقال جامعه‌پذیری سیاسی مورد وفاق خویش دارند اما محتوای این جامعه‌پذیری با توجه به رسالت‌های جناحی و راهبردهای سیاسی و رخدادهای متصل به آن مدام در تغییر و تحول است.

نجف‌پور و تدین‌راد (۱۴۰۰) به بررسی تطبیقی اثرگذاری نهادهای جامعه‌پذیرکننده بر فرهنگ سیاسی جوانان اهواز پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد خانواده، گروه‌های همسال و دانشگاه بیشتر آموزه‌های فرهنگ سیاسی «تبعی» را منتقل می‌کنند و رسانه‌های ارتباط جمعی و نهادهای مذهبی بیش از سایر نهادها آموزه‌های فرهنگ سیاسی «مشارکتی» را منتقل می‌کنند - اگرچه همچنان گرایش اصلی آنها نیز در جهت تقویت فرهنگ سیاسی «تبعی» است. زنگنه (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان بررسی موانع جامعه‌پذیری سیاسی زنان فرهنگی در اهواز نشان داد که جامعه‌پذیری جنسیتی، ترجیحات ارزشی، خودباوری سیاسی و ساختار قدرت در خانواده پدری رابطه با جامعه‌پذیری سیاسی دارند. نتیجه نهایی اینکه جامعه‌پذیری جنسیتی، ترجیحات ارزشی، خودباوری زنان، ساختار قدرت در خانواده پدری از موانع جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شوند.

متقی و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی بازدارنده‌های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداختند. یافته‌ها نشانگر آن است که جامعه‌پذیری سیاسی، پایگاه اقتصادی اجتماعی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی با متغیر وابسته همبستگی معناداری با شدت رابطه قوی دارند. همچنین متغیر نابرابری جنسیتی و تقابل نقش‌های سنتی و مدرن زنان و دستیابی آنان به مدیریت سیاسی کلان همبستگی معکوس با شدت رابطه قوی دارند. به این معنی که هر چه نابرابری جنسیتی و تقابل نقش‌های سنتی و مدرن زنان در جامعه افزایش یابد دستیابی زنان به پست‌های مدیریت سیاسی کاهش می‌یابد. سبکتکین ریزی و شاعری (۱۳۹۹) در مطالعه جامعه‌شناختی اثرات جامعه‌پذیری سیاسی و عوامل آن بر مشارکت سیاسی شهروندان بجنوردی نشان می‌دهد بین متغیرهای مشارکت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی و عوامل آن (دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، محیط کاری، میزان استفاده از رسانه‌های سیاسی) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، اما بین دو متغیر مشارکت سیاسی و محیط آموزشی این رابطه معنادار نیست. از میان متغیرهای زمینه‌ای بین متغیر جنسیت، تحصیلات و شغل با مشارکت سیاسی افراد رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

صفری و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به نابرابری جنسیتی^۱ در سازمان‌های مردم‌نهاد در استان آذربایجان شرقی پرداخت. یافته‌ها نشان دهنده این است که بین متغیرهای جنسیت و مردسالاری با ناتوانی زنان در تأسیس سازمان مردم‌نهاد یا عضویت در آنها ارتباط وجود دارد. هر چقدر انتظار اجتماع از نقش‌های جنسیتی زنان بیشتر، مردسالاری در فرهنگ و سنت باشد، زنان در تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد یا عضویت در آنها ناتوان هستند. ایوو، هژیر و راد، فیروز (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان تعیین رابطه بین میزان گرایش به دموکراسی و جامعه‌پذیری سیاسی پرداخت. بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی و میزان گرایش به دموکراسی رابطه معنی

^۱ Gender Inequality

داری وجود دارد و میزان گرایش به دموکراسی و جامعه‌پذیری سیاسی در حد متوسط به بالاست. هم چنین عوامل اجتماعی از جمله مشارکت سیاسی، قوم‌گرایی و انسجام سیاسی با میزان گرایش به دموکراسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. مهدوی و محمد جانی (۱۳۹۴) در مقاله جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دختر با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فضای فرهنگی ای که حوزه جامعه‌پذیری سیاسی در حاشیه قرار گرفته و در شرایطی که نهادهای آموزشی، رسانه و گروه‌های دوستی نقش کارآمدی در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان ندارند. نهاد خانواده به منزله نهادی مورد اعتماد وظیفه فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی دختران دانشجو را به دوش می‌کشد.

حسینی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران پرداخته‌اند. عوامل زیادی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد مؤثرند که از آن جمله می‌توان به خانواده، وسایل ارتباط جمعی، مدرسه و همسالان اشاره کرد. طبق یافته‌ها، سه متغیر تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان به ترتیب اهمیت عبارتند از گروه همسالان، وسایل ارتباط جمعی و خانواده. قائمی فر و حمایت خواه جهرمی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان تأثیر خانواده بر هویت جنسیتی دختران دانشجوی دانشگاه پیام نور جهرم انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که هر چه تبعیض جنسیتی موجود در خانواده شدیدتر باشد، تقسیم کار در خانواده سنتی تر، هرم قدرت در خانواده سنتی تر، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده پایین تر باشد، هویت دختران نیز به صورت سنتی تر و جنسیتی تری شکل خواهد گرفت.

توکیان و دیگران (۲۰۱۹) به بررسی سن و جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی در چین پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که یک اثر نامتقارن از تحرک اجتماعی در مشارکت داوطلبانه وجود دارد که در آن ارتقاء سن و تحرک اجتماعی بیشتر به مقصد خود سازگار می‌شود، در حالی که سنین رو به پایین بیشتر به ریشه‌های خود پایبند هستند. اما در هر دو رأی‌گیری و مشارکت مخلوط، رفتارهای سیاسی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. هنگامی که مردم در وضعیت طبقاتی ظهور می‌کنند، با مشارکت در ابتکارات سیاسی طرفدار حزب، از نظر سیاسی محافظه‌کارانه‌تر هستند و با سازمان‌های دولتی همکاری می‌کنند. جونازاروا^۱ و ایبودولوف^۲ (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌پذیری سیاسی زنان در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی» به موضوع اجتماعی شدن زنان در سیستم سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و روابط و نقش زنان در زمینه‌های اجتماعی پرداختند. در این مقاله به جامعه‌پذیری زنان در شرایط سیاسی اشاره دارد. و نیز نقش رهبری زنان و تلاش آنها در رسیدن به اهداف سیاسی به اختصار شرح داده شد. رادی و لورا تابلور (۲۰۱۵) به بررسی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان جوامع پس از مناقشه، پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن است که باورهای والدین، گروه همسالان، مدرسه و رسانه‌ها و خصوصاً روابط درون گروهی در توسعه باورهای سیاسی جوانان تأثیرگذار می‌باشد. اولاسوپو (۲۰۱۵) پژوهشی با عنوان «تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی در انتخابات عمومی نیجریه» انجام داده است. مقاله به این نتیجه می‌رسد که برقراری انتخابات آزاد، منصفانه، صلح‌آمیز و معتبر منوط به آموزش سیاسی شهروندان در جریان جامعه‌پذیری سیاسی است.

آلسینا و جیلیانو^۳ (۲۰۰۹) در مقاله مشترک خود تحت عنوان «پیوندهای خانوادگی و مشارکت سیاسی» به بررسی عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی پرداختند. از مهمترین یافته‌های تحقیق این است که مردان بیشتر از زنان به سیاست علاقه دارند و در این حوزه فعالیت می‌کنند. افراد مجرد و متأهل در مقایسه با افراد مطلقه علاقه و تمایل بیشتری به مشارکت در بحثهای سیاسی دارند. افراد متأهل نیز در مقایسه با افراد مجرد تمایل کمتری به مشارکت در فعالیتهای سیاسی دارند. افراد با پیوندهای قوی علاقه کمتری به سیاست دارند و احتمال کمتری دارد که در فعالیتهای سیاسی مشارکت کنند. در نهایت بین پیوندهای خانوادگی، اعتماد

^۱ Jonnazarava

^۲ Ibdulloev

^۳ lesina , Giulian

و جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. واستون^۱ (۱۹۶۹) در یک بررسی جامع دریافته‌اند که کودکان در کسب دیدگاه‌ها و نگرش‌های سیاسی، چهار مرحله را طی می‌کنند، آنان نخستین مرحله را مرحله سیاسی شدن نامیده‌اند، در این مرحله کودکان از وجود شخصیت‌ها و موسسات قدرتمند دیگری غیر از والدین، بستگان بزرگسال، معلمان خویش و از برخی اشکال قدرت با عنوان حکومت و قوانین آگاه می‌شوند. استون و دنیس مرحله دوم را مرحله تفکر درباره مراجع قدرت سیاسی نامیده‌اند، سومین مرحله جامعه‌پذیری سیاسی، مرحله آرمان‌گرایی نام گرفته است، آخرین مرحله رشد جامعه‌پذیری سیاسی، مرحله نهادگرایی است.

مبانی نظری

در قسمت مبانی نظری به دیدگاه‌های موجود در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی و ساختار قدرت در خانواده اشاره می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی^۲ فرآیندی است که براساس آن جامعه‌گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. منظور از فرهنگ سیاسی در جامعه عبارت است از توزیع الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی در میان اعضای آن جامعه. انواع جهت‌گیری‌ها عبارتند از: ۱- جهت‌گیری شناختی: یعنی آگاهی فرد از نظام سیاسی و باور به این نظام و نقش‌های آن. ۲- جهت‌گیری عاطفی یا احساسات افراد نسبت به نظام سیاسی. ۳- جهت‌گیری ارزیابی: که به قضاوت در مورد موضوعات سیاسی می‌پردازد.

در واقع یکی از راه‌هایی که نظام به حمایت از خود و حفظ خویش می‌پردازد، از طریق جامعه‌پذیری سیاسی است. هر نظام سیاسی برای بقای خود باید در میان اعضای خود انتظارات حمایتی را رشد دهد. به همین جهت به اعتقاد آلموند^۳، فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی اساساً "تعیین‌کننده ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار جامعه در گذر زمان است.

نظریه‌پردازان سیاسی معتقدند که هر نظام اجتماعی می‌کوشد تا آن دسته از نظرات و رفتارهایی را که در جهت تداوم نظم سیاسی جامعه هستند، به اعضای خود و بخصوص به نسل جوان القا کند. این امر از طریق فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی صورت می‌گیرد. از این نقطه نظر، جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی است که از طریق آن نظام سیاسی در مقابل تجزیه یا تغییرات اساسی و بنیادین به محافظت از خود می‌پردازد. تأکید اصلی در این تعریف بر نقش محافظه‌کارانه انتقال نگرش‌ها از یک نسل به نسلی دیگر است. اگرچه فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی سبب تقویت وضع موجود می‌شود ولی باید توجه نمود که اثرات جامعه‌پذیری سیاسی ضرورتاً "محافظه‌کارانه نیستند. امکان دارد فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی به تداوم بی‌ثباتی سیاسی نیز کمک می‌کند.

موریسون و مک‌ایتایر^۴ معتقدند که جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان فرآیندی دانست که نظام سیاسی از طریق آن به حفظ و بقای خود علیه تغییرات یا تجزیه‌ها می‌پردازد. ولی استون^۵ معتقد است که جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان فرآیندی دانست که هم به برقراری ثبات و هم به ایجاد بی‌ثباتی کمک می‌کند و نوع عملکرد آن بستگی به ماهیت سیاست دارد. در نظام سیاسی باثبات، جامعه‌پذیری سیاسی به تداوم این ثبات کمک می‌کند و به همین ترتیب در یک نظام سیاسی فاقد ثبات، این فرآیند به گسترش بی‌ثباتی منجر می‌شود.

بدین ترتیب جامعه‌پذیری سیاسی دارای دو تأثیر متفاوت است. از یکسو این فرآیند مهمترین عامل ثبات فرهنگ سیاسی و ساختار اجتماعی در طول زمان است. به عبارت دیگر هر نظام اجتماعی می‌کوشد تا ارزش‌ها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های ضروری برای تداوم نظام سیاسی خود را به افراد جامعه منتقل کند و انجام این کار از طریق فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی صورت می‌گیرد. اما از

^۱ Eston. D and Dennis

^۲ Political Socialization

^۳ Almond

^۴ Morrison and McIntyre

^۵ Easton

سوی دیگر فرآیند جامعه‌پذیری می‌تواند وسیله بروز تغییرات اجتماعی و سیاسی نیز باشد. برای اینکه این کارکرد نیز تحقق یابد، باید در جریان جامعه‌پذیری سیاسی احساس توانمندی^۱ و تفکر انتقادی نیز به کودک آموزش داده شود. فراگیری این احساس می‌تواند بخش مهمی از تعلیم و تربیت مدنی^۲ باشد. پس جامعه‌پذیری به طور بالقوه منبع بروز تغییر نیز هست. (شارع پور، ۱۳۸۳: ۳۰۵-۳۰۳).

لوسین پای^۳ (۱۹۶۲) برای جامعه‌پذیری سه مرحله قائل است: اول فرآیند جامعه‌پذیری پایه، در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و می‌آموزد که چگونه می‌تواند عضو جامعه شود. در سطح آشکار، این فرآیند شامل یادگیری نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، الگوهای رفتاری و دیگر جوانب یک جامعه خاص است. این فرآیند در سطح پنهان شامل تمام تجربیاتی می‌شود که به طور ناخودآگاه ماهیت فرد را شکل داده، پویایی ساختار شخصیت اساسی را تعیین می‌کنند. در این مرحله، فرد به عنوان عضوی از جامعه، هویت می‌یابد و به عبارتی در فرهنگ عمومی خویش، اجتماعی می‌شود. این مرحله دوران تشخیص هویت خود است که مفهوم هویت فرهنگی نیز در این مرحله تحقق می‌یابد. دوم، جامعه‌پذیری سیاسی، بعد از فرآیند جامعه‌پذیری پایه، جامعه‌پذیری سیاسی مطرح می‌شود که به واسطه آن، فرد نسبت به جهان سیاسی، خودآگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن را کسب می‌کند. در این مرحله فرد فرهنگ سیاسی جامعه را در خود، درونی ساخته، مفهوم هویت سیاسی نیز در همین مرحله تحقق می‌یابد. سوم، فرآیند گمارش سیاسی، یعنی زمانی که فرد به ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت کرد، به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود. او در این مرحله بیش عمیق تری نسبت به امور سیاسی یافته و به هویتی نهادینه شده و روشن دست می‌یابد. در یک جامعه پویا، بین این سه فرآیند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به طوری که هر یک، دیگری را تقویت می‌کند. به هم پیوستگی میان این سه فرآیند، سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی، شرایط کاملاً متفاوت است. به طوری که سه فرآیند مذکور فاقد انسجام و به هم پیوستگی هستند. به علاوه، فقدان ثبات و نداشتن گرایش مشخص در فرآیند جامعه‌پذیری پایه، سبب بروز مشکلاتی برای شکل‌گیری هویت افراد می‌شود. از این رو در مراحل اولیه زندگی، نوعی بحران هویت پایه به وجود می‌آید (شارع پور، ۱۳۸۶: ۲۹۱-۲۹۰).

همانطوریکه «لوسین پای» معتقد است که در مرحله اول فرآیند جامعه‌پذیری پایه، کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود. مگر نه اینکه کودکان هر جامعه‌ای و هر کشوری در آغاز تولد در خانواده متولد می‌شود و در آغاز همین زندگی نوزادی ابتدایی ترین نیازهای آن‌ها و دیگر آموزش‌هایی که برای زنده ماندن نوزاد و کودک نیاز است، با کمک والدین خود می‌آموزد. پس می‌توان طبق تئوری «پای» نتیجه گرفت که عمده‌ترین آشنایی کودک با فرهنگ جامعه در خانواده شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر کودک می‌تواند در شکل‌گیری هویت خود و نیز هویت فرهنگی بیشترین تأثیرگذاری را از خانواده خود می‌گیرد. «پای» نیز معتقد است که مرحله دوم جامعه‌پذیری سیاسی فرد مطرح است. یعنی خودآگاهی و نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد سیاسی می‌باشد. که به نظر من این فهم، درک، خودآگاهی و قضاوت کردن از تمامی مسائل زندگی و خاصه مسائل سیاسی بستگی به ساخت قدرت در خانواده‌ها دارد. چون هر چقدر که دامنه‌ی کلماتی و گفتگویی و منطق و در نهایت تجزیه و تحلیل مسائل از طرف والدین وسیع و مبتنی بر منطق و علم باشد، کودک را در رسیدن به آن هویت سیاسی مدد می‌رساند. و در نهایت «پای» معتقد است بین این سه فرآیند درجه بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به طوری که هر یک دیگری را تقویت می‌کند. از آنجائی که هر کدام از ما، بیشترین دوران زندگی خود را در ارتباط با خانواده بوده‌ایم و هستیم و به نوعی خانواده بیشترین تأثیرگذاری را

¹ Empowerment

² Civic Education

³ Lucien Pie

در شکل‌گیری هویت‌های شخصیتی ما داشته و دارد. بنابراین، ساخت قدرت در خانواده می‌تواند بیشترین میزان تأثیرگذاری در تعیین‌کنندگی این هویت‌های شخصیتی ما باشد.

از نظر کلمن^۱ نیز پرورش سیاسی فراگردی است که از راه آن، افراد جامعه نگرش‌ها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن کسب می‌کنند. سه عنصر مهم این فراگرد عبارتند از: ۱- شناخت: شخص درباره نظام سیاسی، ماهیت و طرز عمل آن چه می‌داند و چه اعتقادی دارد. ۲- احساس: شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد. شامل وظیفه‌شناسی، وفاداری و حس تعهدات شهروندی. ۳- حس شایستگی سیاسی: نقش شخص در نظام سیاسی چیست یا چه می‌تواند باشد.

از نظر هیتز، بعد آگاهی و شناختی شهروند به کسی اطلاق می‌شود که با دانش مربوط به امور عمومی مزین شده باشد. نگرش‌های مبتنی به فضیلت مدنی را به تدریج برای خود، درونی کرده باشد و با مهارت‌هایی جهت مشارکت در جامعه مجهز شده باشد. آگاهی موردنیاز شهروند، آشنایی با جایگاه و نقش شهروند و نحوه تکوین آن از نظر تاریخی، آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، آشنایی با مفاهیمی نظیر حقوق و وظایف، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و همچنین آشنایی با مشکلات و تعارضاتی است که ممکن است شهروند در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی با آن‌ها مواجه شود. آگاهی‌های موردنیاز شهروند باید شیوه تحلیلی و تفسیری ارائه شود و از لحاظ منطقی قابل قبول و قابل دفاع باشد. افزون بر این شهروند باید فایده و کاربرد عملی این آگاهی را در زندگی خود درک کند. در بعد نگرش آموزش شهروندی باید در جهت خودشناسی و احترام به دیگران و ارزش‌های جامعه باشد. این امر مستلزم تثبیت آگاهی در درون فرد به صورت نگرش‌های اساسی است. بدین ترتیب شهروندان از طریق تجربه‌های مثبت گروه درمی‌یابند که نظم جمعی می‌تواند در جهت نفع شخصی عمل کند. هم سو کردن نفع شخصی و خیر عمومی، قوی‌ترین بنیاد برای تثبیت شهروندان فرهیخته و جامعه‌ای بالنده است. در بعد مهارتی، «هیتز» چند دسته مهارت را موردنیاز شهروندان می‌داند. دسته اول مهارت‌های عقلانی مانند جمع‌آوری اطلاعات و سازماندهی و ارزیابی داده‌ها و توانایی ارائه بحث منطقی است. آموزش در راستای افزایش قدرت قضاوت و داوری، برای ارتقای شهروندی کارآمد نیز مهارتی حیاتی است که خود مستلزم آن است که شهروندان ارزش‌ها و سیاست‌هایی را که به آنها احترام می‌گذارند و یا مورد مخالفت قرار می‌دهند، درک کنند. نسبت به پیامدهای احتمالی شهروندی فعال یا منفعل هوشیار باشند. رویکردشان نسبت به قضاوت سرشار از همدلی باشد تا بتوانند از نقطه نظر دیگران نیز به مسائل بنگرند و بالأخره شهروندان باید از توانایی نفاذانه جهت کشف عقایدی که جنبه خاص و سوگیرانه دارند، برخوردار باشند. (ایران منش، ۱۳۹۴: ۳۱۸)

دسته دوم مهارت‌ها، مهارت‌های ارتباطی هستند. از آنجایی که شهروندی متضمن بحث و مبادله دیدگاه در عرصه جامعه است، مهارت‌های برقراری ارتباط بسیار مهم هستند. مانند توانایی میان دیدگاه‌ها به شکل واضح، توانایی فهم دیدگاه دیگران که مستلزم مهارت‌های دسته سوم یعنی فعالیت‌های گروهی و روابط میان فردی است. کنش گروهی و فعالیت جمعی و به طور طبیعی بازدهی بیشتری جهت کسب اهداف خاص شهروندان را به دنبال دارد. (همان: ۳۲۰)

صاحب‌نظران حوزه علم روان‌شناسی معتقدند که شکل‌گیری شخصیت تک تک ما در همان دوران کودکی، خاصه در دهه اول زندگی شکل ریشه‌ای خودش را تشکیل می‌دهد. اگر بخواهیم بر مبنای این دیدگاه روان‌شناسانه تجزیه و تحلیل اکتشافی کنیم. بنابراین می‌توان گفت از آنجائیکه کودک در دهه اول زندگی خویش عمده‌ترین شیوه‌های آگاهی، نگرشی و مهارتی را بطور مستقیم و غیرمستقیم از والدین خود دریافت می‌کند. پس می‌توان گفت که ساخت قدرت در خانواده‌ها می‌تواند در شکل‌گیری آگاهی‌ها و نگرش‌ها و مهارت‌های انواع شهروندی فعالانه یا منفعلانه ما بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد.

خانواده یکی از نهادهای تأثیرگذار بر جامعه است. هرگز جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت برسد مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶). رابینسون نیز به خانواده «به عنوان مهمترین عامل فرآیند اجتماعی شدن» می‌نگرد.

¹ Kelman

(باربوزا و ویلیام، ۲۰۰۴: ۴). از دیدگاه هیگن^۱ «نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک، نقش زیادی در رفتار آینده او دارد به گونه ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس گرا و استبدادی در افراد است. هیگن معتقد است که سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به جای اینکه معطوف به سکون، اطاعت و فعالیت های بازدارنده باشد، باید مشوق کار، فعالیت و خلاقیت باشد.» (به نقل از وحیدا و نیازی؛ ۱۳۸۲: ۱۲۴). بنابراین نوع روابط میان نقش های مختلف در خانواده و تبع آن تفوق هر یک از گونه های ساخت قدرت و با شیوه های تربیتی (استبدادی، دموکراتیک و غیره) منجر به بروز رفتارهای متفاوت از سوی فرزندان در عرصه سیاسی خواهد شد.

«در بررسی مطالعات خانواده، روابط خانوادگی و چگونگی تربیت فرزندان در جوامع مختلف، بر روی چگونگی تبدیل موجودات انسانی به موجود اجتماعی متمرکز بوده اند و تأثیر تجربه های دوران کودکی بر روی سرشت آینده انسان را مطرح می نمایند. چگونگی برخورد والدین با کودک، زمینه ساز ساخت شخصیت انسان است.» (اعزازی، ۱۳۷۶: ۶۳).

در هر حال، این سرمایه عظیم انسانی، برای وارد شدن به عرصه سیاسی با چالش ها و موانع فراوانی مواجه است، موانعی که طیف وسیعی از عوامل فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، عرفی، ساختاری، سیاسی، سنتی و غیره را در بر می گیرد. این در حالی است که برای رسیدن به توسعه پایدار به عنوان انتخاب ناگزیر کشورمان در مسیر رشد و پیشرفت اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره بدون حضور و مشارکت فعال زنان در ساخت های مختلف حیات جمعی از جمله عرصه های سیاسی حاصل نخواهد شد.

یکی از این چالش های مهم که خانواده مدرن با آن مواجه شده است. موضوع تفکیک نقش اعضای خانواده به ویژه زن و مرد است. در این خصوص، صاحب نظران دو موضوع عمده موافق و مخالف دارند. یک گروه به شدت طرفدار تفکیک نقش جنسیتی هستند و آن را جزء طبیعت مرد و زن دانسته و برای بقا و دوام خانواده ضروری می دانند. در مقابل عده ای دیگر این نقش ها را ضرورتاً ناشی از ویژگی های زیست شناختی زن و مرد ندانسته و بسیاری از این تقسیم نقش را مخالف خانواده مدرن می دانند، ضمن اینکه آن را تبعیض آمیز و ناعادلانه می شمارند.

صاحب نظرانی همچون گود^۲ معتقدند توزیع نقش ها بر اساس جنسیت در اساس موضوعی فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی بستگی دارد. (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۱). برخی نیز معتقدند که نقش های مستبدانه ی مرد برای زن این تصور را به وجود می آورد که انسانی بی ارزش است و تعادل نداشتن خانواده را ترجمان همین مطالب می دانند. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۴). بنابراین می توان خانواده را به عنوان نظامی از روابط در نظر گرفت که جامعه پذیری و تکوین شخصیت افراد اعضای خانواده از کارکردهای مهم و اساسی آن است. گونه های ساخت قدرت در خانواده مؤید نوع شیوه های تربیتی و جامعه پذیری والدین است که در بروز رفتارهای متفاوت فرزندان در زندگی اجتماعی آنها مؤثر است. نولر و کالن در این زمینه معتقدند که «کودکانی که والدینشان در برخورد با آنها اقتدارگرایانه و سرکوب گرایانه عمل می کنند.

الف- احتمالاً" برای بسط و تکوین هویت خود کمتر تلاش می کنند. ب- بیشتر با استانداردهای اخلاقی بیرونی سازگارند تا استانداردهای درونی. ج- از اعتماد به نفس پایین تری برخوردارند. د- در استفاده از داوری و نظر خود به عنوان راهنمای رفتار دچار مشکل هستند.

این کودکان همچنین با بسیاری از جنبه های استقلال با مشکل مواجه اند زیرا حساسان به هویت خود کمتر توسعه یافته است. برعکس کودکانی که والدینشان شیوه و سبک دموکراتیک دارند، قادرند درخصوص مسائل خود تصمیم گیری کرده و طرح های مناسب و درخور توجه ارائه نمایند.» (نولر و کالن، ۱۹۹۱: ۱۷). این مسئله که توزیع قدرت در درون خانواده و میزان برخورداری هر

¹ Hagen

² W. Goode

یک از زوجین و فرزندان از قدرت چگونه است و الگوهای تصمیم‌گیری (حاکمیت پدر، حاکمیت مادر و غیره) به چه صورت است. ساخت قدرت را در خانواده مشخص می‌کند. سید آینوس و پنا ساخت تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کردند:

- ۱- خانواده‌های که در آن‌ها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست.
- ۲- خانواده‌هایی که در آن‌ها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست.
- ۳- خانواده‌هایی که در آن‌ها قدرت تصمیم‌گیری بطور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است. (سید آینوس و پنا، ۲۰۰۲: ۵) در ارتباط با سلطه مرد یا پدرسالاری معتقد است که «این مفهوم به خانواده و جامعه‌ای اشاره دارد که در آن یک مرد حکومت می‌کند. بدین سان پدرسالاری نه تنها حاکمیت مرد در خانه، بلکه حکومت مردان در جامعه را نیز می‌رساند و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و تربیتی است بلکه بر انتقال میراث و اقتدار مردان بر اموال نیز نظر دارد. بنابراین پدرسالاری با ابعاد گوناگونش تنها ریاست پدر در خانه نیست بلکه برتری مردان بر زنان و به طور کلی تعویض اقتدار در خانه از هر جهت به رئیس مرد است. چه پدر و چه بزرگتر دیگر. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۹).

به طور کلی از خلال بررسی ابعاد نظری و تئوریک ساخت قدرت در خانواده، به چگونگی نحوه تربیت و توزیع قدرت و نیز الگوهای تصمیم‌گیری پرداخته شد. مفهوم «قدرت» در خانواده یک مفهوم چند بعدی است که به طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق مصادیق الگوهای تصمیم‌گیری که تعیین و مشخص کننده میزان اعمال نظر یک شخص چه از نظر گفتاری یا کرداری به دیگری است که همان قدرت نامیده می‌شود را اندازه‌گیری نمود. اگر «ساخت» را به معنای الگوهای نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت‌های اجتماعی تعریف کنیم و منظور از «ساخت قدرت در خانواده» الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده باشد. در این پژوهش این الگوها به چهار نوع زیر تقسیم بندی شد.

۱- ساخت قدرت پدرسالار: در این ساخت، پدر تصمیم‌گیرنده نهایی است. به عبارتی دیگر در این ساخت، پدر دارای بیشترین قدرت در اعمال نظر خودش به دیگر اعضای خانواده است و اکثراً در خانواده پدر به تنهایی تصمیم‌گیری می‌کند.

۲- ساخت قدرت مادرسالار: نوعی از ساخت قدرت در خانواده می‌باشد که در آن مادر از قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر خود به دیگر اعضای خانواده بیشتر برخوردار است.

۳- ساخت قدرت متقارن نسبی: در این ساخت تقریباً قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر به طور مساوی بین پدر و مادر تقسیم شده است. در این ساخت ممکن است فرزندان بتوانند نظراتشان را بیان کنند ولی در نهایت تصمیم‌گیری با والدین است. ساخت قدرت متقارن نسبی دارای درجاتی از برابر و همفکری و نسبت به دو نوع ساخت قبلی از انعطاف پذیری بیشتر برای تحمل و پذیرش اندیشه‌های دیگر اعضای خانواده برخوردار است.

۴- ساخت قدرت متقارن همه جانبه: در این ساخت قدرت تقریباً در بین همه اعضای خانواده بطور برابر توزیع شده است. در واقع همدلی، همفکری، مشورت و مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها ویژگی اساسی این نوع ساخت قدرت در خانواده است. به حقوق یکدیگر و نظرخواهی و در نهایت اعمال کردن نظرات همه افراد اعضای خانواده در امورات مربوط به خانواده است.

خانواده اولین گروه اجتماعی است که فرد بدان ملحق می‌شود و اولین کارگزار جامعه‌پذیری در زندگی کودک است. کودک زبان را در خانواده می‌آموزد، ارزش‌ها و قواعد اخلاقی را یاد گرفته و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزد. خانواده فیلتری است که عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می‌دهد. در چهارچوب خانواده است که فرد اولین نقش‌های اجتماعی خود را می‌آموزد. او یاد می‌گیرد که چه انتظاراتی از او

وجود دارد و باید چه نوع ارتباطی با دیگران داشته باشد. در چهارچوب شرایط اجتماعی خانواده است که فرد به اولین خودانگاره خاصی که محصول تربیت او در محیط خانواده است، با خود به مدرسه می‌آورد. تجربه حضور کودک در مدرسه و ورود به گروه همسالان ممکن است رفتارها و خودانگاره کودک را تغییر دهد و یا آن‌ها را تقویت کند.

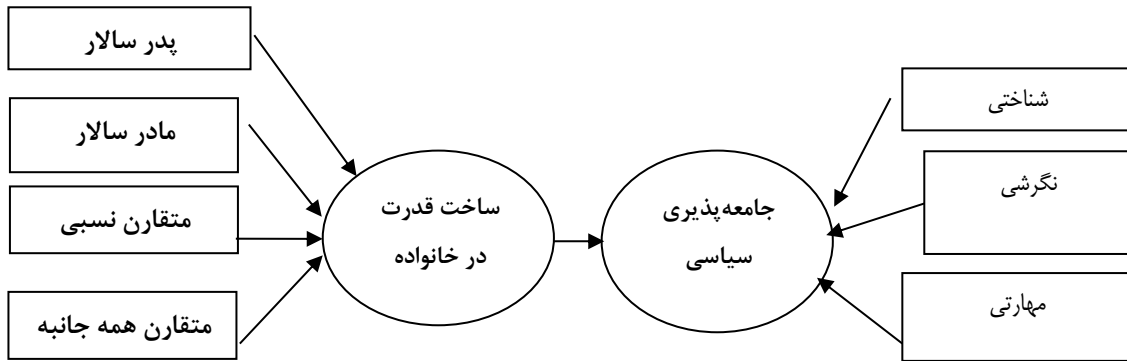
برخی از محققان سیاسی، محیط منحصر به فرد خانواده را عامل اصلی در جامعه‌پذیری سیاسی می‌دانند. کودک در چهارچوب خانواده اولین تجربه برخورد با روابط اقتدار را به دست می‌آورد، تجربه‌ای که ممکن است آن را به نظام سیاسی جامعه نیز تعمیم دهد. بدین سان والدین نقش منحصر به فردی در انتقال فرهنگ سیاسی ایفا می‌کنند. لذا در مورد این نکته که والدین تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری جهت‌گیری‌های سیاسی فرزندان دارند، اتفاق نظر وجود دارد.

الگوهای اقتدار در خانواده تأثیر مهمی بر نگرش فرد نسبت به اقتدار سیاسی دارد بخصوص در جوامعی که از لحاظ سیاسی کمتر توسعه یافته‌اند. اولین برخورد فرد با مفهوم اقتدار، از طریق الگوی اقتدار در خانواده است. برای مثال، جاروس^۱ معتقد است که نوع جهت‌گیری و نگرش کودک نسبت به منابع اقتدار و بخصوص نسبت به رئیس جمهور بستگی به نوع رفتار والدین با کودک دارد. رفتار سرد، طردآمیز و تنبیهی والدین منجر به دشمنی و خصومت شدید، تنفر از والدین، خشونت علیه اجتماع و بدبینی به منابع اقتدار از سوی کودک می‌شود. در تحقیقات مربوط به شخصیت اقتدارطلب، این نکته ثابت شده است که بین نوع تجربه کودک از رفتار والدین و نگرش او نسبت به منابع اقتدار ارتباط است. به عبارت دیگر، این تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که نوع رابطه کودک با والدین، عامل تعیین‌کننده مهمی در ساختار شخصیت اوست. در واقع کودکی که با خشونت و مجازات رشد کرده، به یک موجود ضداجتماعی پرخاشگر تبدیل می‌شود و همواره درصدد بی‌توجهی به منابع اقتدار است.

به همین جهت، رابطه بین ساختار خانواده و علاقه کودک به نظام سیاسی، مورد توجه محققان بوده است. به اعتقاد هس و استون، اولین تصور کودک از رئیس جمهور بیانگر نوعی انتقال از تجربه زندگی خانوادگی است. به اعتقاد آلموند و وریا، بین دموکراسی در خانواده و رفتار دموکراتیک در امور سیاسی اجتماعی، رابطه وجود دارد. آن‌هایی که فرصت مشارکت در خانواده را به دست آورده‌اند، در مقایسه با دیگران، بیشتر احساس توانمندی و شایستگی سیاسی می‌کنند. بدین ترتیب مطالعات اولیه درباره نگرش‌های سیاسی، بر نقش خانواده به عنوان اولین و مهمترین منبع مؤثر بر شناخت و نگرش سیاسی تأکید داشتند. واقعیت این است که در میان ساز و کارهای بالقوه فراوان برای نیل به جامعه‌پذیری سیاسی، خانواده بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. حتی می‌توان گفت که در تحقیقات پیشین، در زمینه کارایی خانواده در انتقال نگرش‌ها، تا حدودی اغراق صورت گرفته است. این امر سبب کم توجهی به دیگر نهادهای مهمی نظیر مدرسه و گروه دوستان شده است.

در واقع، فرآیند همانندسازی اغلب از خانواده آغاز می‌شود. محلی که در آن، کودکان، والدین را الگوی خود قرار می‌دهند. اما بموازات افزایش سن، فرد برای رفتار خود الگوهای دیگری می‌یابد نظیر: گروه همسالان، معلمان و همکاران. اشتباه بسیاری از محققان اولیه جامعه‌پذیری سیاسی در این بوده که آن‌ها توجه خود را صرفاً^۲ به خانواده محدود کرده بودند، در نتیجه از تأثیر دیگر عوامل مهمی نظیر مدرسه و گروه دوستان غافل ماندند. بعلاوه در دهه‌های اخیر، تأثیر و نفوذ عامل اصلی جامعه‌پذیری یعنی خانواده هسته‌ای، کاهش قابل توجهی داشته است. لذا کنترل جامعه بر اعضای خود تنزل یافته است. امروزه حتی در درون خانواده، والدین مجبورند تا برای جلب توجه فرزندان خود، با تلویزیون رقابت کنند. (شارع پور، ۱۳۸۳: ۳۱۸ - ۳۱۶).

^۱ Dean Jaros



شکل ۱: مدل نظری جامعه‌پذیری سیاسی

روش تحقیق

روش تحقیق، پیمایشی^۱ است. برای گردآوری اطلاعات از روش میدانی (پیمایشی و مصاحبه) استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش، کلیه زنان شاغل در ادارات شهر اندیمشک می باشد که طبق مرکز آمار ایران، تعدادشان برابر ۵۴۰ نفر می باشد. حجم نمونه برابر با ۲۸۴ نفر و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. بر اساس منطق روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم ادارات در کل جمعیت رعایت شد. از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون و تحلیل مسیر برای آزمون روابط متغیرها استفاده شد. پرسشنامه محقق ساخته از اعتبار صوری برخوردار بوده و ابزار اندازه‌گیری از پایایی لازم برخوردار است. به منظور اندازه‌گیری پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ^۲ استفاده شد. مقدار آلفای ساخت قدرت در خانواده ۰/۹۱۸ و جامعه‌پذیری سیاسی ۰/۷۵۸ است که نشان‌دهنده پایایی گویه‌های سنجش متغیرها می‌باشد. در متغیرهای ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی مقدار آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف برابر با ۱/۸۷۸ و ۱۰/۳۳۷ و سطح معناداری آن ۰/۰۸۹ و ۰/۰۵۶ است. لذا نرمال بودن آن‌ها از لحاظ این آزمون تایید می‌شود.

جدول شماره ۱: تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها و ضریب پایایی

| متغیر | تعریف نظری | تعریف عملی | تعداد گویه‌ها | ضریب پایایی |
|------------------------|---|--|---------------|-------------|
| جامعه‌پذیری سیاسی | فراگردی است که افراد جامعه، نگرش‌ها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن کسب می‌کنند. سه عنصر مهم آن شناخت، احساس و حس شایستگی سیاسی هستند (کلمن، به نقل از: ایران‌منش، ۱۳۹۴: ۳۱۸). | ۱- شناخت: شخص درباره‌ی نظام سیاسی، ماهیت و طرز عمل آن، چه می‌داند و چه اعتقادی دارد. ۲- احساس (نگرشی): شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد، شامل وظیفه‌شناسی، وفاداری و حس تعهدات شهروندی. ۳- حس شایستگی سیاسی (مهارتی): نقش شخص در نظام سیاسی چیست یا چه می‌تواند باشد. | ۲۴ | ۰/۷۵۸ |
| ساختار قدرت در خانواده | الگوهای تصمیم‌گیری که تعیین و مشخص‌کننده میزان اعمال نظر یک شخص چه از نظر گفتاری یا کرداری به دیگری است. | ۱- ساخت قدرت پدرسالار: پدر تصمیم‌گیرنده نهایی است و دارای بیشترین قدرت در اعمال نظر خودش به دیگر اعضای خانواده است و اکثراً به تنهایی تصمیم‌گیری می‌کند. | ۴۱ | ۰/۹۱۸ |

^۱ survey

^۲ Cronbach Alpha

| متغیر | تعریف نظری | تعریف عملی | تعداد گویه‌ها | ضریب پایایی |
|-------|------------|---|------------------|----------------|
| | | <p>۲- ساخت قدرت مادرسالار : مادر از قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر خود به دیگر اعضای خانواده بیشتر برخوردارند.</p> <p>۳- ساخت قدرت متقارن نسبی: تقریباً " قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر به طور مساوی بین پدر و مادر تقسیم شده است. ممکن است فرزندان بتوانند نظراتشان را بیان کنند ولی در نهایت تصمیم‌گیری با والدین است.</p> <p>۴- ساخت قدرت متقارن همه‌جانبه: قدرت در بین همه اعضای خانواده بطور برابر توزیع شده است. بر پایه همدلی، همفکری، مشورت و مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها است.</p> | | |

یافته‌ها

بررسی یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که ۲۸/۲ درصد از مخاطبان در گروه سنی ۴۰ تا ۴۵ سال و ۲۳/۹ درصد در گروه سنی ۳۶ تا ۴۰ ساله قرار دارند. حدود ۷ درصد بین ۲۵ تا ۳۰ ساله اند و ۱۹/۷ درصد هم ۳۰ تا ۳۵ ساله، ۱۲/۷ درصد ۴۶ تا ۵۰ ساله و ۸/۵ درصد در گروه سنی ۵۱ تا ۵۵ ساله هستند. اکثر افراد از نظر تحصیلات لیسانس هستند که ۴۷/۹ درصد می‌باشند. حدود ۳۰ درصد فوق لیسانس و بقیه هم در سایر گروه‌های تحصیلی دیپلم، فوق دیپلم و دکتری هستند. از نظر سابقه کاری حدود ۳۱/۸ درصد کمتر از ده سال، حدود ۴۳/۹ درصد بین ده تا ۲۰ سال و ۲۴/۲ درصد بیش از ۲۰ سال سابقه فعالیت و اشتغال دارند و نیز یافته‌های استنباطی نشان می‌دهند که ساخت قدرت در خانواده از نظر ۳۱ درصد کم، از نظر ۴۵/۸ درصد در حد متوسط و در بین ۲۳/۲ درصد در حد زیاد است. یافته‌ها نشان داد میانگین جامعه‌پذیری سیاسی در بین افراد نسبتاً بالا بوده است. میزان جامعه‌پذیری سیاسی در بین ۲۵ درصد در حد کم، ۴۱/۲ درصد متوسط و ۳۳/۸ درصد در حد زیاد بوده است.

جدول ۱: توزیع پاسخگویان بر حسب میزان ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی

| میانگین | متغیرها | | | | تعداد | جامعه‌پذیری سیاسی |
|---------|---------|-------|------|-----|-------|----------------------|
| | کم | متوسط | زیاد | جمع | | |
| ۲/۰۸ | ۷۱ | ۱۱۷ | ۹۶ | ۲۸۴ | تعداد | جامعه‌پذیری سیاسی |
| | ۲۵ | ۴۱/۲ | ۳۳/۸ | ۱۰۰ | درصد | |
| ۱/۹۲ | ۸۸ | ۱۳۰ | ۶۶ | ۲۸۴ | تعداد | ساخت قدرت در خانواده |
| | ۳۱ | ۴۵/۸ | ۲۳/۲ | ۱۰۰ | درصد | |

فرضیه اساسی این است که بین ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی در بین زنان شهر اندیمشک رابطه معنادار وجود دارد. سطح سنجش متغیرها کمی بوده و به صورت نرمال در جامعه توزیع شده است. در نتیجه برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. بین ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون بین میزان ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی برابر با ۰/۲۵۲ و سطح معناداری آن صفر است. این همبستگی مثبت با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۲: ضریب همبستگی پیرسون بین ساخت قدرت در خانواده و جامعه‌پذیری سیاسی

| متغیر وابسته | شاخص‌ها | پدر سالاری | مادر سالاری | مقارن نسبی | مقارن همه جانبه | ساخت قدرت در خانواده |
|-------------------|---------|------------|-------------|------------|-----------------|----------------------|
| جامعه‌پذیری سیاسی | R | ۰/۰۸۳ | ۰/۲۲۹** | ۰/۱۳۷** | ۰/۳۱۷** | ۰/۲۵۲** |
| | Sig | ۰/۱۶۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۲۱ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| بعد نگرشی | R | ۰/۱۴۲* | ۰/۱۹۲** | ۰/۱۸۴** | ۰/۲۶۵** | ۰/۲۶۴** |
| | Sig | ۰/۰۱۷ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۰۲ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |
| بعد شناختی | R | ۰/۱۹۲** | ۰/۰۳۸ | -۰/۱۰۲ | -۰/۰۱۵ | ۰/۰۰۲ |
| | Sig | ۰/۰۰۱ | ۰/۵۲۶ | ۰/۰۸۷ | ۰/۷۹۷ | ۰/۹۷۱ |
| بعد مهارتی | R | -۰/۱۴۷** | ۰/۲۴۵** | ۰/۱۶۸** | ۰/۳۹۶** | ۰/۲۳۹** |
| | Sig | ۰/۰۱۳ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ |

*. Correlation is significant at the 0.05 level

**. Correlation is significant at the 0.01 level

متغیر جامعه‌پذیری سیاسی دارای سه بعد بوده که رابطه آنها (دو بعد مهارتی و بعد نگرشی) با متغیر مستقل ساخت قدرت در خانواده مثبت و معنادار می‌باشد. اما بعد شناختی جامعه‌پذیری سیاسی رابطه معناداری با ساخت قدرت در خانواده ندارد. بعد نگرشی بالاترین ضریب همبستگی را با متغیر ساخت قدرت در خانواده داشته و ضریب همبستگی پیرسون بین آنها برابر با ۰/۲۶۴ است. همچنین بعد شناختی کمترین همبستگی (۰/۰۰۲) را با ساختار قدرت در خانواده در بین ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی را به خود اختصاص داده است. نتایج نشان داد که بین دو متغیر همبستگی مثبت، مستقیم و معناداری وجود دارد. هر چه ساخت قدرت در خانواده بیشتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس هر چه ساخت قدرت در خانواده کمتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی کاهش می‌یابد.

با استفاده از تحلیل رگرسیونی، میزان اثرگذاری ابعاد ساخت قدرت در خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی تعیین شد. نتایج نشان داد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۳۴۴ است که نشان‌دهنده ضریب همبستگی ضعیفی است. ضریب تعیین ۰/۱۱۸ است که نشان می‌دهد متغیر ساخت قدرت در خانواده و ابعاد آن، ۱۱/۸ درصد از واریانس و تغییرات جامعه‌پذیری سیاسی را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. مقادیر ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که بعد ساخت مقارن همه جانبه در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار است. بالاترین مقدار بتا متعلق به ساخت مقارن همه جانبه بوده است که اثر بیشتری بر جامعه‌پذیری سیاسی دارد.

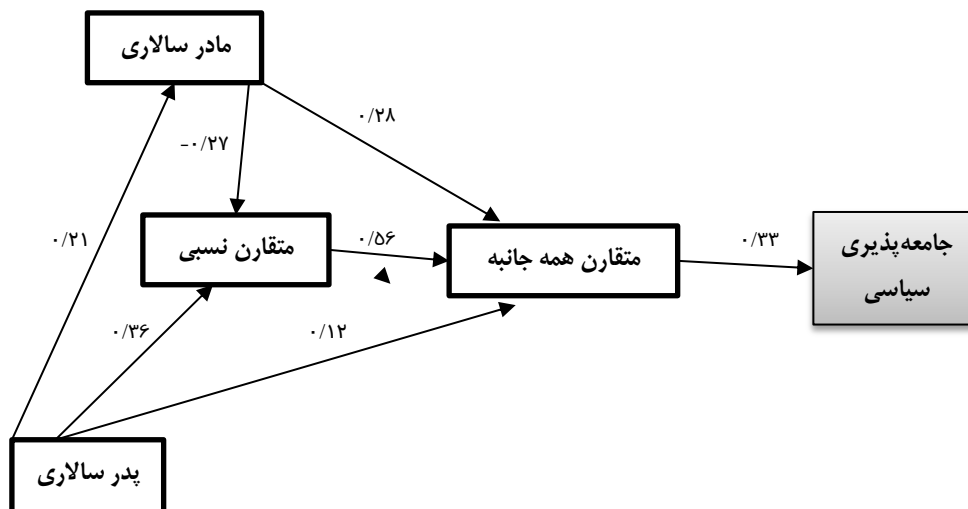
جدول ۳: ضرایب رگرسیونی میزان جامعه‌پذیری سیاسی

| متغیرها | B | Std. Error | Beta | T | Sig | Tolerance | VIF |
|-----------------|----------------|------------|---------------|--------|-------|-----------|-------|
| مقدار ثابت | ۵۴/۳۶ | ۳/۲۹ | | ۱۶/۵۱ | ۰/۰۰۰ | | |
| پدر سالاری | ۰/۰۶۱ | ۰/۰۷۳ | ۰/۰۵۳ | ۰/۸۴۶ | ۰/۳۹۸ | ۰/۸۰۴ | ۱/۲۴۳ |
| مادر سالاری | ۰/۱۷۱ | ۰/۰۹۹ | ۰/۱۱۰ | ۱/۷۲۷ | ۰/۰۸۵ | ۰/۷۷۷ | ۱/۲۸۶ |
| مقارن نسبی | -۰/۰۷۸ | ۰/۰۴۸ | -۰/۱۲۵ | -۱/۶۲۶ | ۰/۱۰۵ | ۰/۵۳۲ | ۱/۸۸۱ |
| مقارن همه جانبه | ۰/۲۷۰ | ۰/۰۶۱ | ۰/۳۳۴ | ۴/۴۱۹ | ۰/۰۰۰ | ۰/۵۵۴ | ۱/۸۰۴ |
| R | R ² | Std. Error | Durbin-watson | F | sig | | |
| ۰/۳۴۴ | ۰/۱۱۸ | ۷/۲۸ | ۱/۹۴ | ۹/۳۵ | ۰/۰۰۰ | | |

بر اساس نتایج تحلیل مسیر، بالاترین تأثیر مستقیم را متقارن همه جانبه و بالاترین تأثیر غیرمستقیم را متغیر متقارن نسبی و بالاترین تأثیر کل را نیز متقارن نسبی بر روی میزان جامعه پذیری سیاسی دارند.

جدول ۴: تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر میزان جامعه پذیری سیاسی

| متغیرها | مستقیم | غیرمستقیم | کل |
|-----------------|--------|-----------|------|
| پدر سالاری | - | ۰/۱۰ | ۰/۱۰ |
| مادر سالاری | - | ۰/۱۴ | ۰/۱۴ |
| مقارن نسبی | - | ۰/۵۶ | ۰/۵۶ |
| مقارن همه جانبه | ۰/۳۳ | - | ۰/۳۳ |



شکل ۲: مدل تحلیل مسیر میزان جامعه پذیری سیاسی

نتیجه گیری

میزان جامعه پذیری سیاسی در دهه های اخیر مساله ای مهم است. میزان جامعه پذیری سیاسی باعث شناخت افراد نسبت به مسائل سیاسی جامعه خود می شود که این شناخت و آگاهی می تواند به رشد و توسعه سطح کیفی جامعه کمک کند. و با توجه به نوع تأثیری که می گذارد تغییراتی را به دنبال خواهد داشت. می توان جامعه پذیری سیاسی را جریانی مستمر در تمام طول زندگی دانست که طی آن شخصیت سیاسی افراد شکل می گیرد. عوامل زیادی مثل: خانواده، مدرسه، گروه های هم سن و سال، رسانه های جمعی و ... در جامعه پذیری سیاسی افراد مؤثرند که از آن جمله می توان به ساخت قدرت در خانواده اشاره کرد. ویلیام گود معتقد است که والدین از جهات مختلف می توانند بر اجتماعی شدن فرزندانشان تأثیر گذار باشند، از مهم ترین آنها، اقتدار شناخته شده، استحکام و پایداری، آزادی، ارائه توضیحات و دلایل و ضمانت اجرایی یا اعمال مجازات است.

در اکثر تحقیقات مربوط به جامعه پذیری سیاسی فرضیه خاصی وجود دارد مبنی بر این که پایه و اساس رفتارها و نگرش های سیاسی افراد، در دوران کودکی، مخصوصاً در خانواده شکل می گیرد. براساس این فرض، یادگیری های دوران کودکی افراد در طول زندگی آنها باقی می ماند و بیشترین تأثیر را بر کنش و نگرش سیاسی افراد می گذارند. حسینی و همکاران (۱۳۸۹) معتقدند که در مجموع اگر بخواهیم در مورد تأثیر خانواده بر جامعه پذیری سیاسی نتیجه گیری کنیم، باید گفت که از میان متغیرهای مربوط به خانواده، هیچ کدام به اندازه متغیر میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده، بر جامعه پذیری سیاسی دانشجویان تأثیر نگذاشته است. بنابراین باید گفت که مفاهیم خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به عنوان یک مؤلفه اساسی زندگی اجتماعی

و جامعه مدنی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود. مطالعه چگونگی رابطه ارتباطات درونی در خانواده به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری سیاسی افراد با پدیده مشارکت اجتماعی، امر مهمی در جامعه‌شناسی خانواده می‌باشد. در واقع می‌توان خانواده را اولین نقطه تربیت اجتماعی و مهمترین عامل نفوذ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در شخصیت افراد دانست (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

نتایج نشان داد که بین ساخت قدرت در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل در اندیمشک همبستگی مثبت، مستقیم و معناداری وجود دارد. هر چه ساخت قدرت در خانواده بیشتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی افزایش می‌یابد و برعکس هر چه ساخت قدرت در خانواده کمتر شود، میزان جامعه‌پذیری سیاسی کاهش می‌یابد. خانواده به‌عنوان اولین نهاد مسؤول در تربیت افراد جامعه، و نگرش و عملکرد آنها تأثیری مسلم و فراگیر دارد. لذا شکل ارتباطات والدین، به عنوان الگوی مشخص بر روند شکل‌گیری شخصیت فرزندان عمل کرده و جهت‌دهنده جامعه‌پذیری آنها می‌باشد. در طی فرآیند جامعه‌پذیری هراندازه ساختار خانواده جنبه استبدادی کمتری داشته و سویه مشارکتی در آن بیشتر باشد، تفکر افراد هماهنگی بیشتری با مشارکت‌پذیری خواهد داشت. نتیجه آزمون این فرضیه با نتیجه تحقیق زنگنه (۱۴۰۰)، حسینی و دیگران (۱۳۸۹)، راسخ و همکاران (۱۳۹۸)، رادی و لورا تایلر (۲۰۱۵)، مهدوی و محمدجانی (۱۳۹۴)، اسکندری (۱۳۹۲)، آلسینا و جیلیانو (۲۰۰۹)، رشیدی و همکاران (۱۳۹۸)، همراسا است. یافته‌های تحقیق رادی و لورا تایلور (۲۰۱۵) حاکی از آن است که باورهای والدین، گروه همسالان، مدرسه و رسانه‌ها و خصوصاً روابط درون گروهی در توسعه باورهای سیاسی جوانان تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین نوع و ساختار خانواده و این که کدام یک از اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها نقش اساسی داشته باشند، بر میزان جامعه‌پذیری سیاسی اثرگذار است.

«لوسین پای» معتقدند که جامعه‌پذیری پایه، در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و می‌آموزد که چگونه می‌تواند عضو جامعه شود. در دوره کودکی به نوعی طبق دیدگاه «پای» اعضا جامعه این پژوهش بی‌بهره از جامعه‌پذیری سیاسی بوده‌اند. بنابراین، شاید به این علت بوده باشد که نوع ساخت خانواده دوران کودکی زنان شاغل در ادارات اندیمشک، حداقل تأثیر را در جامعه‌پذیری سیاسی آنان داشته است.

در پژوهش حاضر، از بین متغیرهای مستقل یعنی (پدرسالاری، مادرسالاری، متقارن نسبی، متقارن همه‌جانبه) متغیر مستقل ساخت خانواده همه‌جانبه بصورت مستقیم بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل در ادارات شهر اندیمشک تأثیرگذار بوده و بقیه متغیرهای مستقل بیشتر بطور غیرمستقیم بر روی متغیر وابسته تأثیر گذاشته‌اند. اگر بخواهیم به یک تبیین درست در این مقاله برسیم، می‌توان گفت چون بافت عشیره‌ای، طایفه‌ای و قومی به علت تغییر و تحولات کلان جهانی و محلی و توسعه شهرنشینی در بین شهروندان اندیمشکی تضعیف شده بنابراین خانواده‌ها با کسب اطلاعات و آگاهی بیشتر به یک دموکراسی نسبی رسیده‌اند. «پای» نیز معتقد است که مرحله دوم جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری سیاسی است که فرد به ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت کرده، به یک شهروند فعال تبدیل می‌شود. بنابراین چون مرحله جامعه‌پذیری سیاسی نظریه «پای» در سن بالاتری در افراد جامعه مورد پژوهش اتفاق افتاده است. می‌توان نتیجه گرفت که چون دوران نوجوانی یا به عبارت دیگر مرحله جامعه‌پذیری سیاسی زنان شاغل با توجه به میانگین سن آنان که در عصر مدرن زیست نموده‌اند که در اثر وجود فراوانی وسایل ارتباط جمعی مانند ماهواره، اینترنت، واتس‌آپ، یوتیوب، تلگرام، اینستاگرام و... و نیز تأثیرگذاری دیگر کارگزاران جامعه‌پذیری مانند مدرسه، گروه‌های همسالان و همینطور اشتغال به کار زنان جامعه آماری این پژوهش و برخی دیگر از عوامل باعث شده که زنان دیگر مثل زمان‌های گذشته، جامعه‌پذیری‌شان در تمام زمینه‌ها به تنهایی خانواده آن‌ها نباشد.

منابع

اسکندری، علی (۱۳۹۲) مطالعه تطبیقی عوامل موثر بر جامعه‌پذیری سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان رشته‌های انسانی دانشگاه

- آزاد اسلامی و دولتی شیراز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ایران منش، محمدرضا (۱۳۹۴) مفهوم شهروندی، تهران: نگاه معاصر.
- ایور، هژیر و راد، فیروز (۱۳۹۶) بررسی عوامل اجتماعی جامعه‌پذیری سیاسی مرتبط با میزان گرایش به دموکراسی در بین دانشجویان بومی دانشگاه‌های شهر مهاباد، مجله مطالعات جامعه‌شناسی، زمستان شماره ۳۷ صفحه ۴۱-۲۵.
- پناهی، محمد امیر (۱۳۸۴) ساختار قدرت در خانواده، مدرسه و بازتولید مشارکت اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی.
- حسینی، سیدحسن و همکاران (۱۳۸۹) بررسی تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۱ شماره ۱، صفحه ۸۲-۶۷.
- راسخ، کرامت‌اله؛ قربانی، عاطفه؛ ماهوری، محمد؛ (۱۳۹۸) تأثیر محیط آموزشی و رسانه‌های ارتباط جمعی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز، مجله دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۹۸ - شماره ۲۹، صفحه ۸۱ تا ۱۰۱.
- رشیدی، احمد؛ اختیاری امیری، رضا؛ سیف‌اله زاده، سجاد؛ (۱۳۹۸) تحلیل مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در کتاب‌های درسی دوره متوسطه (مورد پژوهی کتاب‌های جدید جامعه‌شناسی در رشته علوم انسانی)، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی» پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۱۴، صفحه ۲۰۷ تا ۲۳۱.
- روشه، گئی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، موسسه انتشاراتی تیان، تهران، (۱۳۷۶)، چاپ اول.
- ساعی‌فر، محمد؛ امیرمظاهری، امیرمسعود؛ محکی، علی اصغر؛ مهاجری، اصغر (۱۴۰۱) تعارض در ارزش‌های بنیادی و شیوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی کارگزاران رسانه‌های جمعی ایران در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۷، صفحه ۱۱۶ تا ۱۳۸.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- سبکتکین ریزی، قربانعلی، شاعری، فاطمه (۱۳۹۹) مطالعه جامعه‌شناختی اثرات جامعه‌پذیری سیاسی و عوامل آن بر مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۲۵ سال ساکن در شهر بجنورد)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۱۹۹-۲۲۸.
- سگال، مارتین (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صفری، حسین و همکاران (۱۳۹۷). تبیین نابرابری جنسیتی در سازمان‌های مردم‌نهاد استان آذربایجان شرقی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷ شماره ۱ بهار ۱۳۹۷ صفحه ۲۰۰-۱۷۹.
- قائم‌فر، حسین و حمایت خواه جهرمی، مجتبی (۱۳۸۸). بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران، فرهنگ و جامعه، شماره سوم، صفحه ۱۰۲-۸۳.
- کوئن، بروس (۱۳۸۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، چاپ تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی، تهران، (۱۳۷۶).
- متقی، نرگس؛ قاسمی، زهرا؛ حضرتی صومعه، زهرا (۱۴۰۰) بازدارنده‌های اجتماعی دستیابی زنان به مدیریت سیاسی کلان‌کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، تابستان ۱۴۰۰، سال سیزدهم، شماره ۳، صفحه ۲۶۵ تا ۲۸۳.

مهدوی، سید محمدصادق مهدوی؛ محمدرضا، محمدجانی (۱۳۹۴). چالش‌های جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دختر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صفحه ۵۳-۷۲.

نجف‌پور، سارا؛ تدین‌راد، علی (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی اثرگذاری نهادهای جامعه‌پذیرکننده بر فرهنگ سیاسی جوانان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۵۴، صفحه ۳۱۹ تا ۳۳۵.

وحید، فریدون و محسن، نیازی (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳. (۱۳۸۳).

Barboza, Iffigenia and Williams, Roben Llyod (2004) "the effect of family structure and family capital on the political behavior and policy preferences of lation immigrants in the united states.

Catherine M. Reidy, Laura K. Taylor (2015). The political socialization of youth in a post-conflict community, International Journal of Intercultural Relations, Volume 45, March 2015, pp 11-23.

Eston, D and Dennis. J (1969) children in the political system. New York. MC GRAW – Hill.

Jonnazarova D.H. and Ibodulloev A.R (2017) political socialization of women in social and cultural aspects. (6-3(60)). 47- 50.

Noller, patrica and victor callan (1991) the adolescent in the family, Routledge.

Olasupo, M. A. (2015), "The Impact of Political Socialization on 2015 General Election: Reflections on Nigerian State", Journal of Humanities and Social Science (IOSR-JHSS), Volume 20, Issue 7, Ver. IV (July 2015), PP 77-83.

Sabini, John, 1995. Social psychology – Norton, New york.

Tukiainen, Janne, Tuomas Takalo, andTopi, Hulkkonen. (2019). Relative age effects in political selection, Economy, Volume, June 2019, Pages 50-63.

XU. Xiaohe and Lal. Shu – chuan (2002) " Resource. Gender Ideologies, and Martial power. The case of Taiwan, Journal of family. Vol. 23, no 2.